

نظری به ازدواج در ایران

تا حدود نیم قرن پیش، خانواده به‌ناور پدربزرگ‌سالاری صورت رائج نظام خانوادگی در ایران بود. حمایت پدری فرزندان را نه فقط به هنگام خردسالی شامل می‌شد بلکه حتی پس از ازدواج اینان بر همسران و کودکانشان نیز سایه می‌گسترده. سرای خانوادگی بیش از دو و گاهی سه نسل را در خود جا می‌داد و بسا که بستگان نسبی یا نسبی دور تر را هم در بر می‌گرفت و خدمتکاران و زنان و اطفال ایشان را نیز مأوی می‌شد. آنچه افراد پرشماره یک خانواده را به هم می‌پیوست، گذشته از پیروی مذهب و سنن مشترک با احترام مطلق به پدر و مهتر خاندان که پاسدار و مظهر شیوه و آئین دیرین بود این بود که جملگی حکم کارکنان دستگاه اقتصادی واحدی را داشتند و زیر نظر پدر، که منزلت مدبری این مؤسسه را دارا بود به هم پستی و همدستی یکدیگر به کار تولید می‌پرداختند و حاصل رنج خویش را خود مصرف می‌کردند. این سخن تنها درباره خانواده دهقانی صدق نمی‌کرد خانواده شهری نیز از علائق اقتصادی، شیرازه‌ای استوار داشت. طفل پیشه‌ور در حجره پدر کار می‌کرد و فرزند طبیب در عیادت مرضی با پدر همراه و هم‌اوا می‌شد و مالک زاده در رسیدگی به ملک و ده با پدر شرکت می‌جست. راست است که زن در خانواده مقامی کهنتر و نقشی نا پیداتر داشت و به ظاهر مرد بگانه مسئول نان آوری و نگهداری خانه بود اما زن را نیز چه در روستا و چه در شهر از وظائف اقتصادی سهمی کلان می‌رسید و از نان پزی و تهیه بسیاری از مواد غذایی گرفته تا نخ و پشم ریزی و پارچه و قالی بافی و بسا صور دیگر تولید برعهده او نهاده شده بود.

تنها کار و منافع اقتصادی مایه بستگی خانواده نبود، پیوندهای متعدد دیگری، از نوع اجتماعی، بر آن رابطه افزوده می‌شد. از آن جمله ذوق همدمی و شوق همدلی بود که میان اعضای یک خانواده وجود داشت. اوقات بیکاری غالباً درون خانه سر می‌شد و تفریح و بازی و طرب جوئی در ملازمت خویش و قوم درمی‌گرفت و به خلاق خانواده امروز، هر نسلی از پی خواسته‌هایی دیگر نمی‌رفت. می‌توان گفت که خانواده برای انسان آن زمانه دنیائی کامل و «تنها به همه خوبی‌ها آراسته» بود. بار وظائفی را که امروزه مؤسسات عدیده به دوش دارند یک تنه پیش می‌برد، خانه هم‌کانون الفت زن و شوی بود هم به کودکان ناز و پرورش می‌داد و دانش می‌آموخت، هم سنت‌های کهن چه عرفی و چه مذهبی را حفظ و نقل می‌کرد و هم به مشابه کار گاهی اقتصادی و هم به منزله جایگاه خوشی و کامرانی بود. ناگفته نماند که با وجود روابط صمیمی میان اعضای خانواده همه یک مرتبه نداشتند تکیه نظم خانواده کهنه بر پدر و اعقاب ذکور او بود به مادر و دختران او از حقوق و

امتیازها حظی کمتر می‌رسید. نام پدرشان و بنام خانواده می‌شد و منزل وی سکونت گاه خانوادگی را تشکیل می‌داد^۱

تحولات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فکری که در نیم قرن اخیر رخ نمود چهره خانواده ایرانی را خصوصاً در شهرها دیگرگون کرد. قدرت پدر تزلزل یافت. وحدت خانوادگی زبونی گرفت و وسعت ابعاد و وظائف این واحد مهم حیاتی و اجتماعی به‌کاهش رفت. با آن که قوانین و مقررات مربوط به ازدواج و خانواده تغییر فاحش نیافت و چوب بست قانون مدنی تازه، مبانی اسلامی دیرمانده را با اندک مرمتی نگاه داشت اما نیروهای زور آور تحول که زاده مقتضیات عصر جدید است از درون سر بدر کرد و تعادل قدیم را به لرزه آورد. مثلاً با آن که قانون مدنی تعدد زوجات را تجویز می‌کند اما شرایط زندگی تازه چنان است که از قبول استنکاف دارد. بر نکاح منقطع منعی حقوقی نیست اما وجدان جامعه ازان پرهیز می‌نماید، در جامعه امروز بوسته‌های اصول و قواعد دیرینه هنوز پایدار است اما درون هسته، جوش انقلابی در کار است و بعید نیست که روزی تلاش قوای تازه به جایی رسد و قشرهای کهنه نظم گذشته را متلاشی کند.

از جمله این نیروهای موجد تحول، یکی نفوذ تمدن مغرب زمین و سوق از اقتصاد روستائی و کشاورزی به اقتصاد شهری و صنعتی بود. صنعت جدید با اقتصاد خانگی سر بسته قدیم منافات دارد و جمع خانوادگی را پراکنده می‌کند و اختیارات خانواده را کاهش می‌دهد. مقتضای زندگی شهری نو، خانواده کوچک زن و شوهری است و اجتماع چند نسل در یک مسکن دیگر امکان ندارد.

ظهور مشروطیت و روشن شدن مغزها و هشیاری مردم به حقوق و مزایای انسانی و نهضت‌های زن دوستی و تغییرات اجتماعی و فکری دیگری از آن گونه نیز در ایجاد وضع تازه سهم نمایان داشته‌اند. شرح این عوامل و تأثیر یکایک آنها در این مقدمه نمی‌کنجد و به جای خود خواهد آمد. نکته‌ای که هم اکنون ذکرش لازم است این است که ازان چه گفتیم مرادمان این نبوده است که خانواده وسیع پسر سالاری یکسره رخت بر بسته و خانواده کوچک زن و شوهری همه سو بر جای آن نشسته‌است، نه فقط در میان ایلات و ده‌نشینان، بلکه نزد مردم شهری نیز آثار و بقایای صورت کهنه خانواده هنوز دیده می‌شود گاه در یک خانه دو گونه اصول حاکم است و دو نسل جوان و سالخورده که در کنار هم زیست می‌کنند بر سر کهنه و نو با هم خلاف نظر دارند و مثلاً در حالی که نسل قدیم با آزادی جوانان در انتخاب همسر ناموافق است و رأی اینان را ناپخته و ناسنجیده می‌داند نسل نو خاسته نیز در وقت همسرگزینی، دخالت پیران را تحمل ناپذیر می‌خواند بالجمله باید گفت که خانواده ایرانی امروزه در گرما گرم تحول و به اصطلاح جامعه‌شناسان

۱- به زبان جامعه‌شناسان در توصیف این خانواده باید گفت:

Famille patriarcale, patrilinéaire, Patronymique

et patrilocale یعنی خانواده پدر سالار، پدر تبار، پدر نام و پدر خانه

در مرحله انتقالی واقع است . پاره‌ای از صفات دیر پائیده را حفظ کرده و با خصائص جدید در آمیخته است . پهنآوری خانواده قدیم را ندارد اما از خانواده جامعه‌های پیشرفته صنعتی نیز گسترده تر است . به پدر قدرت و اختیار مطلق ارزانی نمی‌کند معذک تسلط نسبی بر زن و فرزند را نیز از او دریغ نمی‌دارد و از این رو با خانواده مبنی بر تساوی کامل زوجین - چنان که در امریکا سراغ می‌توان گرفت - تفاوت و فاصله آن دراز است . زن تا حدی شریک زندگی مرد شده است اما نه به آن اندازه که همیشه حق همدلی و همندیشی و خصوصاً همکاری با شوهر خود داشته باشد . هر واحد تازه زناشویی مسکن مستقل نمی‌گیرد و بسا که به جای « نوخانگی » به « پدر خانگی » روی می‌آورد .

تفصیل این مطالب در مقاله‌های دیگر خواهد آمد . در این جا این نکته شایان توضیح است که منظور ما از کلمه انتقالی این نیست که خانواده ایرانی عیناً از بی خانواده امریکائی یا اروپائی می‌رود و همان مراحل را که آنها در طی يك دو قرن اخیر پیموده‌اند طی می‌کند و بالعالم کاملاً به همان صورت درمی‌آید؛ سخن ما این است که گرایش و تمایلی به آن سوی در کار است بدون آنکه به تحقیق بتوان گفت که سرانجام یکسان خواهد بود . به کسانی که با اصطلاحات جامعه شناسان جدیدی چون ژرژ کورویچ آشنا هستند در بیان این موضوع می‌گوئیم که در این جا سر و کار با « نظمی تمایلی » است و نه با قانون خلل ناپذیر تکاملی^۲

*

پایه گذار خانواده زناشویی ، ازدواج است و آن به رابطه‌ای قانونی ، عرفی یا مذهبی گفته می‌شود که مرد و زن را برای شرکت دائم یا موقت در زندگی به هم می‌پیوندند پس بحث درباره خانواده امروزی را به تحلیلی از ازدواج مقدم باید داشت . در این جاسه مطلب از پی هم پژوهش خواهد شد :

الف - معنی ازدواج و صورت آن علوم انسانی

ب - شیوه همسر یابی .

ج - دائره همسرگزینی یا ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های ازدواج .

*

ازدواج را گاه رسم و گاه نهاد اجتماعی خوانده‌اند و چنان که گفتیم - به اتحادی جسمی و زیستی میان مرد و زن اطلاق می‌شود که به موافقت قانون ، عرف یا مذهب حاصل گردد . در پاره‌ای از تمدن‌ها به همزیستی و حتی رابطه جنسی میان دو مرد یا دو زن بر می‌خوریم و حتی يك جهانگرد ایرانی از وجود چنین ارتباطی در يك

کوشهٔ این مملکت نیز یاد کرده است اما این نوع پیوند - ولو سنت یا عرف و عادت آن را به تساهل بپذیرد - ازدواج شمرده نمی‌شود و به عکس، ازدواج گروهی که نزد بعضی از اقوام وحشی معمول است و جمعی از زنان را به جمعی از مردان مرتبط می‌کند چون بروفق رسوم اجتماعی است، مشمول آن تعریف خواهد بود. تا این جا قولی است که همه جامعه شناسان و فرهنگ پژوهان بر آنند. اما وقتی که گفتگو از هدف ازدواج می‌شود حصول اتفاق نظر به دشواری بر می‌خورد. به عقیدهٔ بعضی، کار ازدواج جز تنظیم قانونی روابط جنسی نیست. به عبارت دیگر هدف زناشویی تنها تمتع است و عقد ازدواج نیاز التذاد غریزی را که اگر به خود رها می‌شد ممکن بود مایهٔ فساد و زیان اجتماعی شود در قالبی جامعه پسند خرسند می‌کند. جمعی دیگر از علماء، مقصد ازدواج را تولید نسل و تشکیل خانواده می‌دانند و بر آن هستند که از صرف رابطهٔ جسمانی، اگر غرض فرزند آوردن و پروردن نباشد، ازدواج حقیقی به وجود نمی‌آید. در ازدواج ایرانی گرچه این غایت کمال اهمیت را دارد - نابه‌جائی که گاه زنان نازا خود همسری دیگر برای شوهران خود می‌جویند - اما نیت کامجویی و لذت یابی محض نیز مفقود نیست. ازدواج موقت که هنوز نزد پاره‌ای از قشرها و گروه‌های اجتماعی در ایران دیده می‌شود و در برخی از نقاط معرض هجوم و تحرك شدید جمعیت وجود دارد گواهمشائه تأثیر چنین هدفی است. معذالك فراموش نباید کرد که ازدواج منقطع مورد استثنائی است و موارد آن بیش از پیش روبرو به تقلیل می‌رود و اصل، دوام و استمرار رابطهٔ زناشویی است و قصد، ایجاد عائلهٔ نازم‌ای است.

صورت ازدواج در ایران مذهبی است بدین معنی که جز در محضر شرعی انعقاد پیدا نمی‌کند و ازدواج عرفی ارزش قانونی و رسمیت ندارد. مذاهب اقلیت - کلیسی و مسیحی و زردشتی - نیز محاضری از آن خود دارند و در همهٔ موارد، عاقد هم خطبهٔ مذهبی را می‌خواند و عقد را جاری می‌کند و هم کارمأمور ثبت احوال مملکتی را انجام می‌دهد. از لحاظ صوری صفت دیگری که برای ازدواج ایرانی بر می‌توان شمرد کسندی تحقق آن است، به زبان روشن تر مقدمات ازدواج دراز است و نه فقط دورهٔ نامزدی طولانی است و گاهی از پدو ولادت تا عنفوان شباب می‌کشد بلکه احياناً میان عقد و زناشویی (زفاف) فاصله وجود دارد و تربیانی چون خواستگاری و تهیهٔ جهیزیه و مسانند آن بدبیری انجام می‌پذیرد. خصوصیت دیگر تعدد زوجات است که مانند انقطاع در زواج بیش از پیش به نقصان می‌رود.

تا این جا سخن از مشخصات صوری ازدواج در ایران می‌رفت اما از نظر خصوصیات زوجین، آن ازدواج را به اوصاف ذیل می‌توان باز شناخت: عمومیت ازدواج زیاد است - وصلت میان خویشان هم خون تا اندازه‌ای رواج دارد و پیوند پیش‌رس و به عبارت دیگر ازدواج در سنین پائین فراوان دیده می‌شود - در هر يك از این اوصاف، چنان که به جای خود باید بیان شود - دگرگونی‌هایی پیدا شده که شاخص مرحلهٔ انتقالی است، اما

اساس آنها برجا مانده و هنوز معرف ازدواج ایرانی است.^۱

ب - شیوه همسر یابی جامعه شناسان، مورخان و علمائی که در فرهنگ جوامع ابتدائی پژوهش کرده‌اند از چندین صورت همسر یابی نام برده‌اند: شاید کهن‌ترین راه تحصیل همسر اسارت و بغما بری یا خریداری یا مبادله بوده است.^۲ تاریخ ایران که سراسر داستان جنگ و هم چشمی قبائل است شاهد موارد بسی شماری از همسر یابی بوده است. رسم خرید برده و کنیز - نه فقط به قصد خدمت کماری بلکه گاهی هم به منظور زناشوئی - تا دیر باز پیش اشراف و اعیان این سرزمین رواج و تداول داشته است. مسافران اروپائی شیوه قدیم خرید زن را نزد بعضی از ایلات ایران دیده و از جمله نوشته‌اند که زن بیوه از دختر باکره بیشتر می‌ارزیده و اگر مرد تهیدستی طالب ازدواج باچنان زنی می‌شده است به ضرورت چند گاهی رنج کوششی سخت و کاری دشوار و سودبخش را بر خود هموار می‌کرده است تا مالی اندوخته کند و درپای مطلوب بیفشاند. تقدیم شیربها یا باشلق بازمانده و باد آور این رسم کهنه خریداری زن است و به حقی گفته می‌شود که مرد خواستگار به خانواده همسر خصوصاً به پدر زن آینه خود می‌پردازد و بدین نحو، خدمتی را که ایشان در پرورش دختر خویش انجام داده‌اند پاس می‌دارد و سپاس می‌گوید.

بک صورت دیگر همسر بری در گذشته گریز دادن بوده است انعکاس آن امروزه در بک ترتیب رائج میان ایلات دیده می‌شود.^۳ داماد از بی عروس اسب می‌تازد و او را که بگریز و پرهیز تظاهر می‌کند سرانجام در بر می‌آورد.

صوری که ذکر شد بیشتر جنبه استثنائی دارد. اصل در ازدواج تراضی طرفین است سابقاً رضای اولیا کافی بود و اکثریت مطلق زناشوئی‌ها تنها به اراده ایشان روی می‌داد و خواهش جوانان را در آن راه نبود. حتی گاهی ابوین ناف نوزادان پسرو دختر را بنام یکدیگر می‌بریدند و هم خود را به تحقق این زناشوئی در آینه ملزم می‌داشتند و هم سرنوشت جوانان را از آغاز مقرر می‌کردند. در پارهای از موارد، هویت همسر از پیش به موجب عرف و عادت و سنت تعیین شده بود و این امر نه فقط دست و پای اختیار جوانان را می‌بست بلکه اولیاء ایشان را هم اسیر قیودی می‌کرد. اعتقاد عامه به این که عقد پسرمو و دخترعمو را در آسمان‌ها بسته‌اند بک نمونه از موارد مذکور است. نمونه کاملتر اجبار دختر است به آن که

۱ - در این باره عجلاله رجوع شود به نوشته دکتر بهنام: «بررسی امر ازدواج در مرحله انتقالی جامعه ایرانی» در مجموعه پلی کپی شده «سمینار علوم اجتماعی دانشگاه طهران - سال ۱۳۳۸». این مقاله با تجدید نظر و تفصیل بیشتر جداگانه در «سخن» منتشر خواهد شد.

۲ - برای مزید اطلاع نظر شود به کتاب گوتتر به عنوان «ازدواج، صور و مبدو آن» (ترجمه فرانسه - پاریس - ۱۹۵۲) و مجلدات «تاریخ ازدواج» اثر وستر مارک.

۳ - رک. وامبری: سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه - ترجمه

پس از مرگ خواهرش به حباله نکاح شوهر وی درآید یا اجبار زن به آن که پس از وفات شوهر، همسری برادر او را بپذیرد - فیلیبرگ مؤلف کتابی دربارهٔ «پایی‌ها» به وجود زناشویی نوع دوم در این قبیلهٔ ایرانی اشاره کرده است^۱ و ما شواهد دیگری برای دواج آن به شکل غیر اجباری در دیگر ایلات و گروه‌ها به دست داریم^۲ از دواج از نوع نخستین به صورت جبری نایاب است و قانون اسلام جمع بین دو خواهر را در یک زمان تحریم می‌کند اما پس از مرگ یک خواهر خواهر دیگر گاهی به طیب خاطر به عقد شوهر خواهر درمی‌آید و چون ملاحظهٔ راحت و سعادت فرزندان نخستین ازدواج در میان است بسیاری از خانواده‌ها این زناشویی را تشویق می‌کنند بدون آن که الزامی در کار باشد. فلسفهٔ اساسی این گونه ازدواج‌ها آن بوده است که وحدت خانواده نگسلد و قدرت آن کاسته نشود و در زمانی که خانواده گستردهٔ پدرسالاری تکیه گاه عمدهٔ نظام اجتماعی بوده است ورود بیگانه در خانه، خللی به بنیاد استوار آن نزند. این اندیشه حفظ وسعت و قوت خانواده در قدیم چنان در ذهن‌ها رسوخ داشته که هر گاه مردی به قتل می‌رسیده است، دختری از خانواده، قاتل را برای برادر یا پسر یا خویشاوند نزدیک دیگری از مقتول عقد می‌کردند^۳ و از این راه نه تنها روابط میان دو خانواده اصلاح می‌شد بلکه تعادل کمی و کیفی خانواده بزرگ نیز که با قتل یکی از اعضایش تا اندازه‌ای کسب‌خسته بود باز قرار می‌یافت^۴ به گمان ما همین اندیشه بوده است که از سبب‌های اصلی رسم چند زنی بوده مثلاً خان یک طائفه برای آنکه نفوذ ایل و تیره خود را توسعه دهد و مقام خویش را مستحکم بدارد از خوانین همسایه دختر می‌گرفته است و از اینجا به پشتیبانی طوائف دیگر در روز سختی اطمینان حاصل می‌کرده.

سخن بر سر تراشی در زناشویی بود. چون ازدواج قدیم غالباً هدف‌های اجتماعی داشت و بر ملاحظات اجتماعی مبتنی بود میل و سلیقهٔ فردی جوانان را بیشتر نادیده می‌گرفت و بر اساس رضایت اولیا تنها ساخته می‌شد. از جمله این هدف‌ها - چنان که به اشاره گفته شده است - افزایش ثروت یا قدرت خانواده بود. چون گسترده‌گمی خانواده از جمله عوامل نیرومندی آن بود پدر و مادر، زنی را برای فرزند خود جستجو می‌کردند که هم از خانوادهٔ صاحب مال و شأن و جاه باشد و هم به قرائن بتوان بر استعداد باروری و زاینده‌گمی او حکم کرد.

۶ - Feilberg : Les Papis, 1952, P. 134

- ۷ - محمد بهمن بهمن بیگی : عرف و عادات در عتبات فارس - ۱۳۲۴ - ص ۲۰ -
 «اساساً در تمام ایلات برای برادر متوفی حقی قائل هستند که به موجب آن می‌تواند با زن برادر ازدواج نماید و در صورتی که او بخواهد و خواستگار شود کسی دیگر حق رقابت با او را ندارد و این گویا مبنی بر اصل توارث اموال متوفی باشد - افرادی که به این عمل مبادرت می‌کنند معتقدند که با این عمل جلوگیری از تجاوز افراد بیگانه نسبت به ناموس و خانواده برادر نموده‌اند» ۸ - ایضا بهمن بیگی ص ۳۵
 ۹ - چنین ازدواجی را «خون بست» می‌نامیده‌اند رجوع شود به کتاب ایلات کوه کیلویه.

زنی که سترون بود به چشم حقارت نظر می شد و چون مرد محور و مهتر خانواده بود و بقاء نظام پدرسالاری به وجود اولاد ذکور بستگی داشت مادری که چنین فرزندان بی بدنی می آورد از ستایش و احترامی خاص بهره ور می گردید .

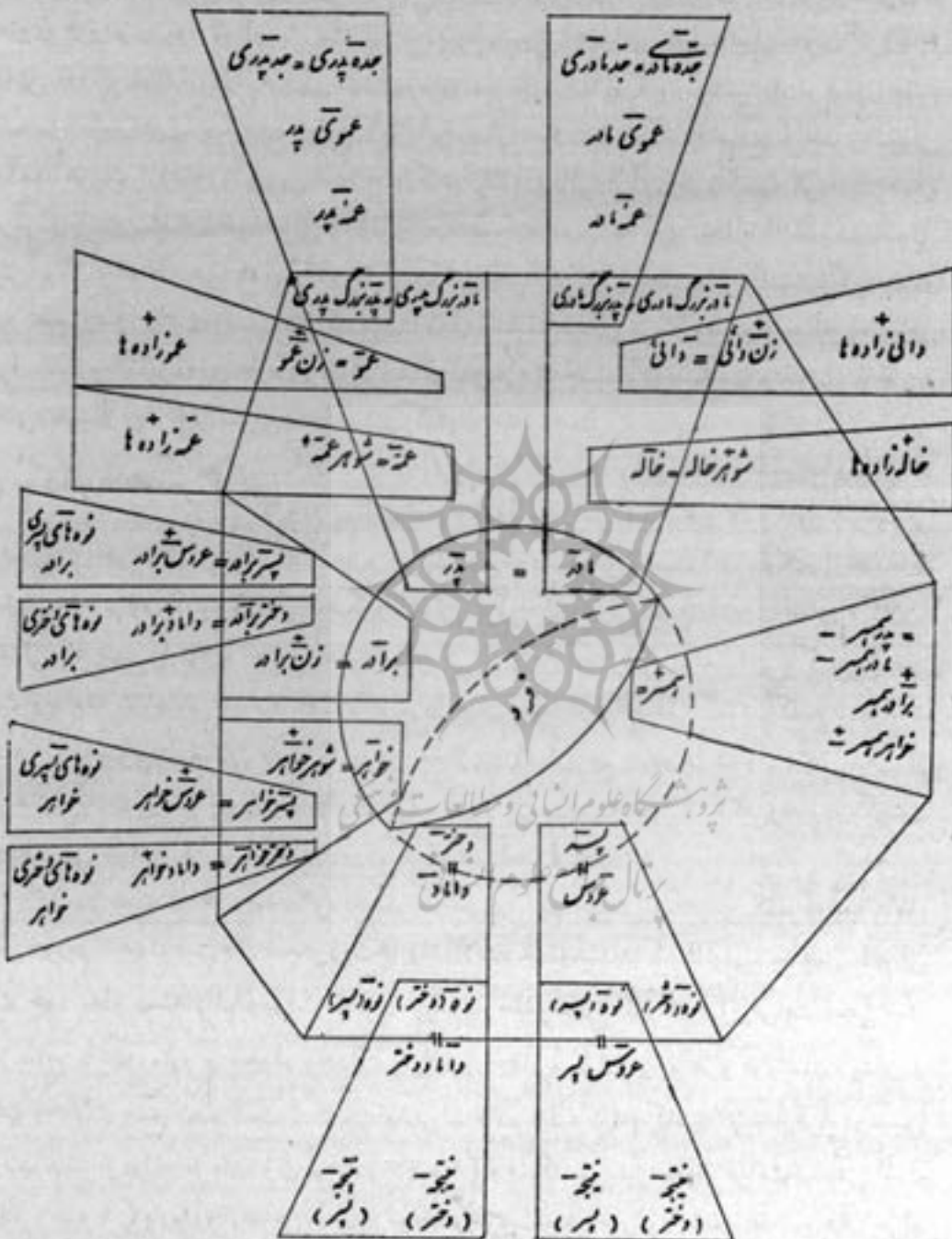
عوامل گوناگون به تدریج این حق همسرپسندی را از دست پدر و مادر بیرون آورد و به خود پسر یا در موارد محدودتر به خود دختر سپرد . از جمله این عوامل یکی رشد فکری و معنوی فزونی بود که از برکت علم و روابط بسیط اجتماعی نصیب نسل جوان گردید . کاهش قدرت مطلقه پدر به دیگر اعضای خانواده مجال نما و نمود بیشتر داد . تحول نظام اقتصادی عامل مهم دیگر بود . وقتی که خانواده از صورت دستگاه اقتصادی واحد و مستقلی در آمد هر یک از اعضای آن پی کاری جداگانه رفتند و مالی از آن خود کسب کردند . همین امر برای ایشان امکان خودنمائی و آزادی در تصمیمات مهم زندگی منجمله انتخاب زناشوئی پیش آورد . بالجمله هر عاملی که مایه شکستن وسر کشیدن شخصیت فرد انسانی گردید در این تغییر دست داشت و سبب شد که میل و ذوق و سلیقه فردی بر ملاحظات و مصالح اجتماعی تفوق یابد و انگیزه های تازه ای چون زیبایی دوستی و جستجوی سنجیت و نجاس روحی و ذهنی به میان آید و زناشوئی ها را بنیان گذارد .

ج - دائرة همسرگزینی شیوه همسر یابی هر چه باشد دائرة انتخاب همسر محدودی دارد و به پهنای تمام جامعه بشر نمی رسد . نزد همه اقوام ، زناشوئی با بعضی از خویشان نزدیک که محارم خوانده می شوند ممنوع است^۱ . پاره ای از جامعه ها اصل ازدواج درون گروه و برخی دیگر زناشوئی بیرون گروه را پذیرفته اند . اعضای «کلان» ابتدائی که خود را سلاله نیای و همی مشترکی می پندارند - این نیا حیوان یا گیاه مقدسی است و جامعه شناسانش «توت» نامیده اند - در میان خود ازدواج نمی کنند . گفته شده است که این ممنوعیت مبتنی بر خویشاوندی مجازی در ایران هم دیده می شود ، مثلاً یکی از نیره های ایلات ، نسب خویش را با قوچ می رساند و از این رو نه تنها از شکار و خوردن گوشت قوچ ابا می نماید بلکه از ازدواج درون گروه نیز احتراز دارد .

در بحث از آن چه دائرة همسرگزینی را کم و بیش تنگ می کند به سه عامل برمی خوریم : ممنوعیت ها - محدودیت ها و اشکالات ، ممنوعیت ها که قانونی ، مذهبی یا عرفی است خود به دو دسته دائم و موقت تقسیم می شود . ممنوعیت دائم گاه بر اثر قرابت نسبی است مثلاً نکاح با پدر و مادر و اجداد و جدات و اولاد و احفاد و برادر و خواهر و فرزندان ایشان و عمت و خالات منع شده است (قانون مدنی - ماده ۱۰۴۵) و گاه در نتیجه قرابت سببی (مانند منع ازدواج با مادر زن - ماده ۱۰۴۷) و هنگامی نیز معلول قرابت رضاعی است (ماده ۱۰۴۶) پاره ای اوضاع خاص نیز موجب حرمت ابدی می شود مانند عقد در حال احرام یا تفریقی که با لمان حاصل گردد (رك : مواد ۱۰۵۲ تا ۱۰۵۸) اما ممنوعیت موقت مانند

۱ - از جامعه شناسان دور کیم واز روانشناسان فروید ریشه این نهی عام را جستجو

آن چه در ماده ۱۰۴۸ مصرح است : جمع بین دو خواهر ممنوع است اما منع زناشویی با خواهرزن تنها تا زمانی است که زن در حیات باشد هم چنین با زنی که در عده طلاق یا مرگ همسر خویش است ازدواج نمی‌توان کرد اما چون این مدت بسرآمد ممنوعیت



نمودار (۱) - ممنوعیت‌های زناشویی

توضیح : ممنوعیت به علامت (-)، جواز ازدواج به علامت (+) و ازدواج مشروط

به علامت (+) نشان داده شده است

برمی خیزد. آن چه یاد شد نمونه‌هایی از ممنوعیت قانونی یا مذهبی بود^۱ عرف و عادت نیز گاه مواعی فرا راه انتخاب پدید می‌آورد مثلاً در پارامای از نقاط جهان رسم و سنت قوم حق ازدواج مجدد بزن بیوه نمی‌دهد یا زن شوهر مرده را مجبور بازدواج با برادر همسر می‌کند و بر دیگر مردان حرام می‌خواند. گاه ممنوعیت نتیجه شکاف میان طبقات اجتماعی است چنان که در بعضی از ایالات، ایلخانها، خوانین، کدخدایان، دهاقین و شبانان کاملاً از یکدیگر ممتاز هستند و هیچ دختری نمی‌تواند با مردی از طبقه پائین‌تر از خود وصلت کند^۲.

اما محدودیت‌ها نیز نتیجه عوامل مختلف می‌تواند باشد. پیش از این، به رسم نامزد کردن کودک کان به یکدیگر اشاره رفته است. نوزادنی را که به نام هم در هنگام ولادت ناف بریده‌اند دایره همسرگزینی در بزرگ سالی بسیار تنگ می‌شود. دوری آبادی‌ها از هم و دشواری رفت و آمد میان آنها در گذشته عامل مهم محدودیت در انتخاب همسر بوده است. گرچه با آسان شدن وسرعت گرفتن وسائل ارتباطات، این جدا افتادگی تا اندازه‌ای ناچیز شده است و مقتضیات دنیای جدید نه فقط «کوشه گزینی» جغرافیایی بلکه انزوای اجتماعی و طبقاتی را در هم شکسته^۳ اما هنوز فواصل مکانی، نقش و اثری آشکارا در همسرگزینی دارند و اگر بررسی علمی در این زمینه شود معلوم خواهد گردید تا چه اندازه همسایگی یا نزدیکی مکانی در آشنائی و انتخاب زناشویی دخالت دارد. تا این اواخر که برگزیدن زن برای جوان به دست ابوبن وی بود بسا که بر خورد در گرمابه و مجلس روضه خوانی و دیگر اجتماعات یک‌محلّه، برای مادر آن جوان باب شناسائی دختران بود و سرانجام یکی از اینان را برای فرزند خود خواهان می‌شد. امروزه هم که اختیار همسرگزینی تا حدودی با خود جوانان است ملاقات در کوچه و مجاورت محلّه بی‌شبهه زحینه بسیاری از ازدواج‌ها می‌شود.

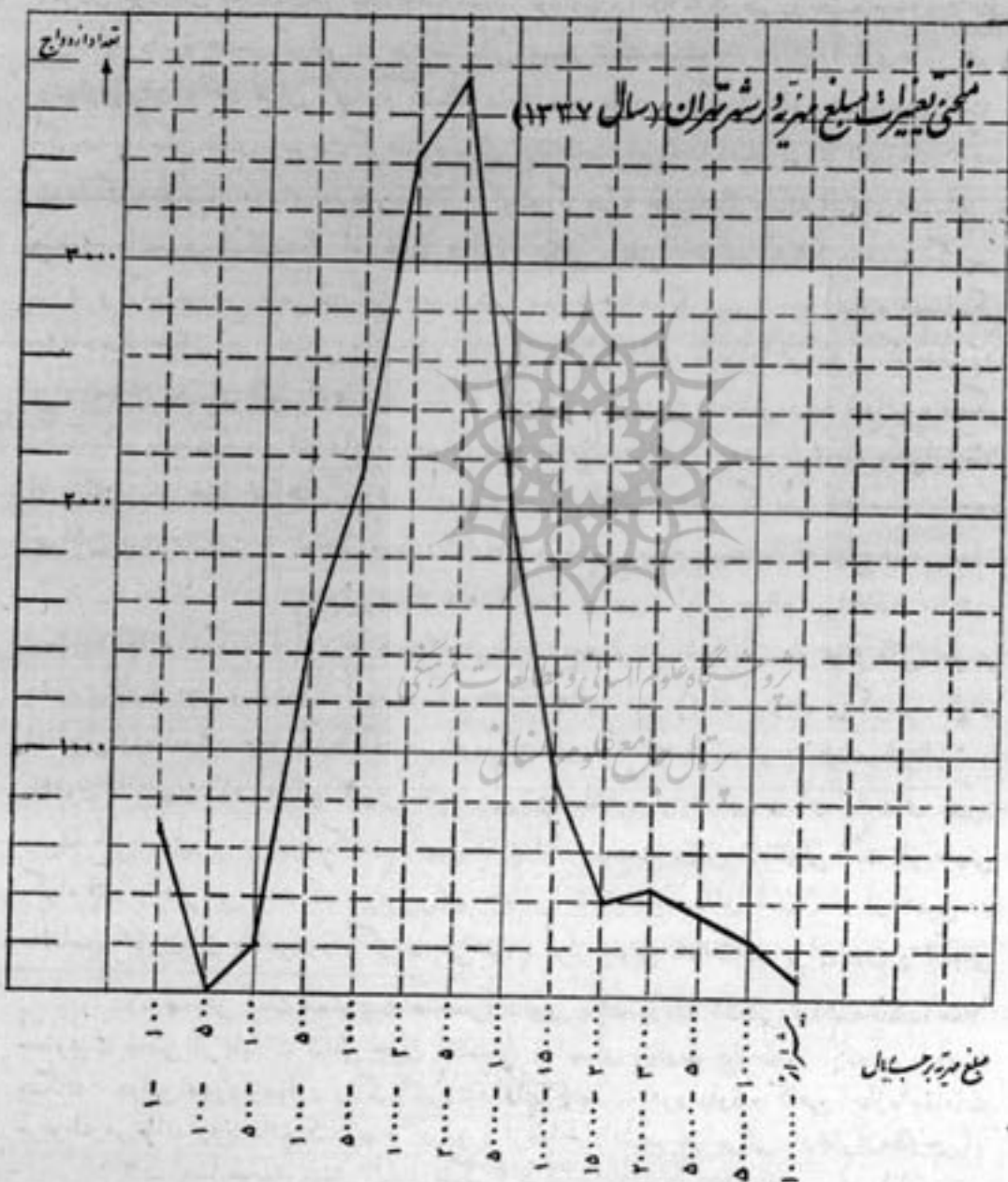
اما اشکالات زناشویی بسیار متعدد است و چون این مقاله بر اختصار بنا شده است به اشاره ای درباره آن‌ها قناعت می‌شود: مهمترین اشکالات از نوع مالی نظیر دشواری تهیه مهر و باشلوق و تعهد دیگر هزینه‌های است که از دبر باز برگردن طالبان زناشویی بوده است. مقدمه بادآور می‌شویم که مهر را که هدیه شوهر به همسر خود است با باشلوق یا شیربها که به خانواده زن تأدیه می‌شود اشتباه نباید کرد و آن را بهای زن و وسیله خریداری او نباید انگاشت. مهر که نشانه رسمیت یافتن زناشویی است از جهتی گواه قدر و احترامی است که مرد برای همسر آینده خود قائل است - و از همین رو به تناسب شوون زن بالامی‌رود و کزاف می‌شود - و از جهتی اندوخته‌ای برای زن و تأمین

۱- ممکن است ممنوعیت منحصر آ قانونی باشد و ریشه مذهبی نداشته باشد، مثلاً ممنوعیت بعضی از طبقات شغلی چون نظامیان و اعضای وزارت خارجه از ازدواج با اتباع بیگانه. در این مورد و موارد دیگر آئین نامه‌های خاصی وجود دارد و گاهی اجازه مقامات مربوطه می‌تواند رفع مانع کند (مثلاً در مورد ازدواج دانشجویان ایرانی با دختران خارجی).

۲- ایضاً محمد بهمن بهمن بیگی: عرف و عادت در عشائر فارس. ص ۱۱

۳- رک. سلسله مقالات «مقدمه بر جامعه شناسی شهری ایران» از نویسندگان این مقاله (دوره پیشین مجله سخن).

برای آینده نا روشن‌اوست . چون اختیار طلاق بیشتر در دست مرد است - جز در مواردی نادر که قانون تصریح کرده است و موارد فراوان دیگری که « شروط ضمن عقد » پیش بینی می کند - چنین تأمینی فائده بی اندازه دارد . هر چند در ازدواج اسلامی ، اشتراك در اموال معمول نیست و زن و مرد هر يك بر اموال خود اختیار مطلق دارند معذالك غالباً در ملی زندگی زناشویی، مرد دستی هم بردارائی زن پیدا می کند و بسا که فشار ظلم به او را به حدی می رساند که به اضطرار « مالم حلال و جانم آزاد » بگوید . تحقیقی که خانم



نمودار (۲)

منحنی مهریه‌ها در شهر تهران (۱۳۳۷)

ظفر دخت اردلان کرده‌اند^۱ رواج این امر را ثابت می‌کند: بنا بر آن پژوهش در میان سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۳۶ تنها نوع طلاق که مرتباً روبه افزایش رفته‌است و از ۳۵ به ۴۶ درصد کل طلاق‌ها رسیده است طلاق خلع است که زن در آن برای رهایی، از حقوق حقه مالی خود چشم می‌پوشد.

کرانی روز افزون «مهر» از جمله مشکلات مهم زناشویی کنونی است. یک بررسی دربارهٔ مبلغ مهریه در شهر طهران (سال ۱۳۳۷) نشان داده است که رواج مهریه‌ها بین هزار و ده هزار تومان بیش از همه بوده است و چنان که در نمودار (۲) دیده می‌شود بیشتر زناشویی‌ها با چنین چشم داشت مالی هنگفتی آغاز شده است.

اشاره کرده ایم که از جمله مشخصات ازدواج در ایران عمومیت است. بهمن بیگی می‌نویسد که «در میان ایلات (و از جمله عشائر فارس) مجرد بودن گناهی بزرگ بشمار می‌رود و اگر مواعطی و باشلوق نبود هیچ زن و مردی در میان ایلات به مجرد نمی‌زیست» همین حکم ناهدودی در مورد مهر در خارج ایلات هم صادق است. در ایلات تا این اواخر دربارهٔ مهر سخت گیری نمی‌کردند و چون طلاق معمول نبود مهریه اندک پذیرفته می‌شد. اما پیداست که از چندی پیش تأثیر زندگی شهری به ایلات هم رسیده و چون آبندهٔ زنان را تا حدودی نامطمئن گردانیده است نرخ مهر از باب احتیاط و دوران‌دبشی بسیار بالا رفته است^۲. اما میزان باشلوق در قبائل مختلف متفاوت است و بستگی به شئون طرفین ازدواج دارد. مؤلف کتاب «پایه‌ها» از قلمی را در این باره ذکر می‌کند^۳ و معلوم می‌دارد که دختر فراوان داشتن برای پدران منبع مهم عایدی است.

سنگینی جهیزیه اشکال دیگری است که دایرهٔ همسرگزینی را فشرده می‌کند گرچه در دهات و ایلات و حتی در شهرها رسم است که اطرافیان - و خصوصاً مهمانان جشن عروسی - هدایایی به داماد یا به خانوادهٔ تازه می‌دهند و قسمتی از مخارج این جشن را نیز تعهد می‌کنند، اما باز ثقل باری که داماد از جهتی و عروس از جهت دیگر بدوش دارند از میان نمی‌رود و اگر چنین اشکالی مانع ازدواج نشود لافل آن را به تأخیر می‌اندازد و این از جمله علل بالا گرفتن سن داوطلبان زناشویی است.

بعضی اشکالات مالی هست که بر اثر مقتضیات زندگی جدید پدید آمده است. در قدیم دختر و پسری که ازدواج کرده بودند به خانهٔ داماد منتقل می‌شدند و از حمایت خانوادهٔ پدرسالاری بهره می‌گرفتند. امروزه وضع اقتصادی و تفاوت و گاه تضاد سلیقه‌ها و عقائد ایجاد می‌کند که نسل تازه زندگی جداگانه‌ای ترتیب دهد و جوانان را ناچار می‌کند که کم و بیش دست تنها کلیم خویش را از آب بیرون کشند. مسأله مسکن و تهیهٔ دیگر وسائل زندگی که در گذشته مشکلی نبود اینک سدی پیش راه زناشویی‌ها شده است.

۱- پلی کپی شده در مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی - سال ۱۳۳۸

۲- ایضاً بهمن بیگی ص ۱۷

۳- رک. ص ۱۳۶

و چون دامنهٔ احتیاجات وسعت یافته است و حتی بر وسائلی تجملی یا واجد اهمیت ثانوی چون رادیو و تلویزیون و یخچال و اتومبیل و مانند آن هم تعلق گرفته کار زناشویی بس دشوار شده است .

توقعات اجتماعی جدید چون میل به داشتن همسری دارای مدرک تحصیلات عالی یا شغل معتبر از اشکالات دیگری است که دائرهٔ همسرگزینی را محدود می کند^۱ انعکاس پاره‌ای از این توقعات و خواسته‌های توخیز را در شروط ضمن عقد^۲ می‌توان دید . بر اثر اشکالاتی که تا این جا به کمال اختصار مطرح کردیم از عمومیت ازدواج بسیار کاسته شده و سن زناشویی به بالا کرائیده و چندزنی تقلیل شدید یافته و بالجمله در همه مشخصات ازدواج ایرانی تغییری ژرف پیدا شده است . اما این بحث مجالی بیشتر می‌خواهد و ما آن را به مقاله‌ای دیگر وامی‌گذاریم .

جمشید بهنام - شاپور راسخ

نمودارهای این مقاله از خانم «ملوک مینو» است



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- رجوع شود به بررسی و تحلیل دانشجویان علوم اجتماعی دانشگاه، دربارهٔ تقاضاهای ازدواج که در روزنامه های کیهان و اطلاعات چاپ شده است - (پلی کپی - ۱۳۳۸)